

ارتباط رشد و توسعه‌ی کشور با علوم انسانی

توسعه یکی از مفاهیم مهم و بنیادین در پیشرفت و افزایش استاندارد سطح زندگی در بسیاری از کشورهای مهم دنیا و به نوعی یکی از مهم‌ترین معیارهای طبقه‌بندی کشورها از لحاظ سطح رفاه، پیشرفت، آزادی، حقوق بشر و ... در سه دسته‌ی کلی کشورهای توسعه یافته، کشورهای در حال توسعه و کشورهای توسعه نیافته (جهان سوم) است. بنابراین توسعه در دنیای معاصر دیگر مفهومی صرفاً اقتصادی و مالی نیست و شاخص‌هایی دارد که بر اساس آن می‌توان جایگاه یک کشور و ملت را در مقایسه با سایر کشورها در سنجش کیفیت زندگی در همه‌ی ابعاد سیاسی، فرهنگی و اجتماعی مورد توجه قرار داد.

بر این اساس، درک و فهم صحیح و در تطابق با اقتضائات زمانه به مثابه یکی از اساسی‌ترین چالش‌های پیش‌روی برنامه‌ریزان برای طرح‌ریزی چارچوب‌های فکری توسعه مطرح می‌شود که در قالب علوم، دانش‌ها و اندیشه‌های مختلف مطرح در توسعه خود را نشان داده است. علوم انسانی نیز به عنوان یکی از مهم‌ترین چارچوب‌های مطرح در روند توسعه، از این قاعده مستثنی نبوده و به ویژه در دوران اخیر به عنوان علمی سرنوشت‌ساز تا حدی مورد توجه برنامه‌ریزان قرار گرفته است. البته این توجه، به این معنی نیست که علوم انسانی در برنامه‌ریزی‌ها و چشم‌اندازهای توسعه به حد مطلوب دیده شده یا ارزش و اعتبار آن به حد کفایت مورد تأکید قرار گرفته است، اما به نظر می‌رسد با گذر زمان و عبور از تفکر صرفاً مهندسی‌گرا، این علوم نیز به عنوان پایه‌های واقعی در طرح‌ریزی توسعه‌ی پایدار شناخته شده و اهمیت آنها به مرور در حال درک و تثبیت است؛ چرا که با توجه به گذشته و در نظر گرفتن روند برنامه‌ریزی‌های توسعه در ایران، می‌توان به خوبی جای خالی این علوم در چشم‌اندازهای بلندمدت را حس کرده و ظهور تدریجی و بسیار کند تمسک به علوم انسانی را در این برنامه‌ریزی‌ها مشاهده کرد.

این عدم توجه به علوم انسانی در برنامه‌ریزی‌های توسعه در نظر متفکران این حوزه دلایل مختلفی داشته است که مهم‌ترین آنها عبارتند از عدم شفافیت در بنیان‌های نظری علوم انسانی ناظر بر امر توسعه، شناخت ناکافی از حیطه‌ی کار علوم انسانی و ظرفیت‌های این علوم در رفع کمبودهای مختلف در فرآیند توسعه، عدم توجه به سابقه و تجربه‌ی کشورهای توسعه‌یافته در استفاده از علوم انسانی و نقش مهمشان در روند توسعه و ... که به نظر می‌رسد با توجه به مطالعات مقدماتی و تلاش برخی پژوهشگران در این حوزه می‌توان امیدوار بود که با رفع نواقص برشمرده و سایر کمبودهای احتمالی در ابعاد نظری معطوف به علوم انسانی، زمینه‌ی ظهور هرچه پررنگ‌تر این علوم در برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌های ناظر بر امر توسعه در نظر گرفته شود.

با این مقدمات باید گفت در پرداختن به جایگاه علوم انسانی و نقش آن در توسعه‌ی همه‌جانبه‌ی کشور، باید بسیاری از استلزامات وجودی علوم انسانی را در لحاظ نمود و با توجه به امکانات و ظرفیت‌های این علوم به ویژه در بسترسازی فرهنگی مورد نیاز توسعه، نقش قابل توجهی را برای اثربخشی علوم انسانی در نظر گرفت. بدیهی است که اگر این علوم بتوانند شأن حقیقی خود را در جامعه و در نهادهای کلان سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی به دست آورند، می‌توان از دستاوردهای آن در پایه‌ریزی و شکل‌دهی به یک توسعه‌ی پایدار نهایت بهره‌برداری را انجام داد.

بنابر این توصیفات نیاز است که مطالعات مختلفی درباره‌ی ارتباط علوم انسانی و نقش این علوم در توسعه‌ی همه‌جانبه‌ی جامعه صورت گرفته و نتایج آن برای استفاده در اختیار برنامه‌ریزان قرار گیرد. بر این مبنا در طول دهه‌ی گذشته و با توجه به رویکرد کاربردی‌سازی علوم انسانی، قدم‌های اولیه در این مسیر برداشته شده و مقالات و نوشته‌هایی برای تبیین این تعامل میان علوم انسانی و روند توسعه در ایران ارائه شده است. با این حال این تلاشهای تحقیقاتی تنها گامهای اولیه برای پرداختن به چنین موضوع مهمی محسوب می‌شوند. در این نوشته‌ها از زوایای مختلفی به ارتباط میان علوم انسانی و مسئله‌ی توسعه پرداخته شده که به جز آنچه به عنوان مقدمات این گونه پژوهش‌ها به آنها اشاره شد، می‌توان برخی مضامین و مفاهیم کلی و چارچوب‌های اصلی مطرح در آنها به شرح زیر مورد توجه قرار داد:

۱- در بسیاری از نوشته‌های مربوط به این حوزه پس از تعریف مفهوم توسعه و تبیین رویکرد همه‌جانبه‌ی آن در همه‌ی شئون زندگی در کشورهای توسعه یافته، نقش علوم انسانی در ساختن پایه‌های فکری و فرهنگی توسعه‌ی پایدار مورد تأکید قرار گرفته و لزوم توجه بیش از پیش به این علوم در برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری کلان مورد اشاره قرار گرفته است. در برخی از تحقیقات در این حوزه، توجه به علوم انسانی در همه‌ی ابعاد نهادی و سازمانی کشور برای دستیابی به توسعه مورد اشاره قرار گرفته و در برخی از تحقیقات نیز نقش پررنگ برخی از نهادها، سازمان‌ها و سطوح مدیریتی مانند نهادهای آموزشی و تربیتی، سطوح مختلف پژوهشی و ... به علاوه‌ی ظرفیت‌ها، امکانات، محدودیت‌ها و چالش‌ها و احياناً راهکارهای رفع موانع پیش رو مورد توجه قرار گرفته است.

۲- در برخی از پژوهش‌های صورت گرفته درباره‌ی ارتباط میان علوم انسانی و رشد و توسعه‌ی کشور، تمرکز اصلی نویسندگان بر حوزه‌ی خاصی از توسعه لحاظ شده و نقش اصلی علوم انسانی در توسعه‌ی فرهنگی و در نهایت توسعه‌ی اجتماعی متمرکز شده است. اما در برخی از تحقیقات نیز علاوه بر توجه به جایگاه علوم انسانی در توسعه‌ی فرهنگی، این نقش تنها به تأثیرگذاری در حوزه‌ی فرهنگی محدود نشده و اثربخشی آن در همه‌ی ابعاد اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و ... به صورت همزمان مورد تأکید قرار گرفته است.

۳- برنامه‌های معطوف به توسعه و اسناد بالادستی و سند چشم‌انداز از جمله برنامه‌های بلندمدتی هستند که در برخی مقالات از منظر توجه به علوم انسانی و نقش آنها در این اسناد مورد بررسی و نقد و تحلیل برخی محققان قرار گرفته‌اند و بر ضعف جایگاه علوم انسانی در این نوع برنامه‌ریزی‌های کلان و اساسی تأکید شده است. بر این اساس محققان در این نوع پژوهش‌ها می‌کوشند پس از تبیین اهمیت علوم انسانی در فرآیند توسعه، جای خالی علوم انسانی در اسناد بالادستی را نشان داده و راهکارهایی برای توجه به این علوم و دستاوردهای آن در برنامه‌ریزی‌های بلند مدت ارائه دهند.

۴- علاوه بر آنچه تاکنون به عنوان رویکردهای مختلف در پرداخت به تعامل میان علوم انسانی و توسعه در ایران به آن اشاره شد، پژوهش‌های دیگری هم هستند که با رویکرد بومی یا اسلامی به تبیین ابعاد مختلف این ارتباط پرداخته‌اند. نوع توجه پژوهشگران این حوزه از دو منظر به این ارتباط قابل توجه است؛ اول پژوهشگرانی که رویکرد توسعه را بر مبنای علوم انسانی اسلامی در ایران می‌پذیرند و خواستار توجه به این نوع از علوم انسانی در برنامه‌ریزی‌های مربوط به توسعه هستند و نوع دوم از پژوهشگران که علاوه بر تأکید بر توجه به علوم انسانی اسلامی، خواستار طرح‌ریزی توسعه-ای بر مبنای الگوی اسلامی هستند و پیشرفت را بر اساس شاخص‌های در تطابق با معیارهای اسلامی مطالبه می‌کنند